

ملاحظات بر

«فراخوان بین المللی در دفاع از حقوق کارگران ایران»،

«سازمان بین المللی کار» و «قانون کار»

اخیراً فراخوانی در حمایت از کارگران ایران خطاب به سازمان بین المللی کار ILO - (و اتحادیه های آزاد بین المللی) توسط عده ای به امضاء رسیده است. در فراخوان ضمن اشاره به وضعیت نا بسامان کارگران ایران، سه «درخواست» از ILO شده است:

«۱- فشار بر جمهوری اسلامی جهت لغو فوری مصوبه شورای عالی کار در مورد حذف کارگران کارگاههای زیر ۱۰ نفر از مواد حمایتی قانون کار و دیگر مصوبات ضدکارگری قید شده در این فراخوان، ۲- عدم برسمیت شناسایی شوراهای اسلامی کار، خانه کارگر و انجمن های صنفی وابسته به حاکمیت و کارفرمایان بعنوان نمایندگان کارگران ایران، ۳- اعمال فشار جهت برقراری نظارت مستقیم اتحادیه های آزاد بین المللی بر مبارزاتی که برای ایجاد تشکلات مستقل کارگری و نهادهای دمکراتیک و غیر وابسته به حکومت در ایران می شود.»

ماهیت سازمان بین المللی کار

برای کسانی که آشنایی به ماهیت ILO نداشته باشند، امکان دارد از لحن این فراخوان چنان بر داشت کنند که گویا ILO در مقام «ناجی» کارگران ایران و یا مقام «قاضی» بی طرف میان رژیم سرمایه داری و طبقه کارگر ایران قرار گرفته است، که ضروری است از آن برای اعمال فشار بر رژیم در راستای حمایت از کارگران استفاده کرد. بدیهی است که مبتکرین (و نخستین امضاء کنندگان) این طرح یا شناخت کافی

از این سازمان بین‌المللی نداشته و یا آگاهانه در صدد مداخلات با بورژوازی بین‌المللی و ایران در راستای تحمیق کارگران ایران هستند.

سازمان بین‌المللی کار، سازمانی است که اصولاً به منظور ایجاد قطبی در مقابل انقلاب‌های کارگری در اوائل قرن بیستم شکل گرفت. بحران عمیق سرمایه‌داری جهانی در سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸ منجر به جنگ جهانی اول شده و به دنبال آن حرکت‌های کارگری در راستای تشکیل شوراهای کارگری در روسیه، آلمان، اتریش و مجارستان به وقوع پیوست. امپریالیزم جهانی به ابتکار رئیس‌جمهور وقت آمریکا «ویلسون»، برنامه‌ی چهارده ماده‌ای را به عنوان طرح صلح در قرارداد «ورسای» ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ ارائه داد. در رأس این برنامه ایجاد نهادی به نام «اتحادیه ملل» بود که بنیان «سازمان بین‌المللی کار» را بنا نهاد.

سازمان بین‌المللی کار از ابتدا برای تحمیق کارگران در سطح جهان و جلوگیری از تشکیل شوراهای کارگری و تشکل‌های مستقل کارگری، توسط امپریالیزم پی‌ریزی شده بود. در مرکز قوانین آن «مشارکت» دولت و کارگران است که نماینده کارگران را به مثابه «اسیر» در این معادله (نماینده دولت، کافرما و نماینده کارگران) جای می‌دهد. ارمغانی از سوی سازمان بین‌المللی کار که در «قانون کار» جمهوری اسلامی نقداً گنجانده شده است! این قانون و سایر قوانین محدود آن، ماهیت غیردمکراتیک و فرمیستی این سازمان بین‌المللی را نشان می‌دهد.

سفر چند ماه پیش ILO (۲۷ سپتامبر ۲۰۰۲) به ایران را نیز نمی‌بایست به عنوان یک عمل خیرخواهانه در جهت حمایت از کارگران ایران تلقی کرد. این سفر (و همچنین تغییرات در قانون کار و توصیه‌های ILO) را می‌باید در محتوای تحولات اخیر در سطح بین‌المللی، و در پیوند با تحولات درونی اقتصادی ایران و به ویژه سیاست اصلاح‌طلبان جستجو کرد.

احیای نظام سرمایه داری مدرن در ایران

سرمایه داری جهانی از روز نخست سقوط نظام سرمایه داری «شاهنشاهی» در ایران و انقلاب بهمن ۱۳۵۷، در تدارک بازگشت اقتصاد ایران به نظامی مترادف با قوانین سرمایه داری جهانی بوده است. تحریم های اقتصادی، جنگ افروزی از طریق تحریک صدام حسین و در اختیار قرار دادن سلاح های سبک، سنگین و شمیایی در اختیار دولت وی برای مقابله با ایران، تقویت جناح های «معتدل»، «اصلاح طلب» در درون هیئت حاکم و غیره، همه دال بر سیاست فوق بوده است. آنچه سرعت بازسازی یک سرمایه داری مدرن همواره به تعویق می انداخت، نا هم آهنگی جناح «اقتدارگرا» با دیگر جناح بود. امروز با تقویت سیاسی «اصلاح طلبان» این سد اساسی از سر راه کنار رفته است. سرمایه داری جهانی برای انتقال سرمایه های خود به ایران و اعمال استثمار مضاعف بر کارگران، امنیت سرمایه و ضمانت اجرای قوانین بین المللی را طلب می کند. تدارک برای این زمینه سازی ها و تسهیلات، از سالهای پیش آغاز شده، و در اجلاس ۱۷ ژوئن ۲۰۰۲ (۲۷ خرداد ۱۳۸۱) سران ۱۵ کشور اتحادیه اروپا در لوکزامبورگ، رسمیت یافت و دوره اول مذاکرات رسمی از دسامبر ۲۰۰۲ آغاز شد. اکنون دور دوم مذاکرات رژیم، به نمایندگی محمد حسین عادل (معاون اقتصادی وزارت امور خارجه) و «کریس پترن» کمیسر امور خارجه اتحادیه اروپایی، در خصوص موافقت نامه های تجارت و همکاری اقتصادی در ۱۶ بهمن ۱۳۸۱ در بروکسل انجام شد. در پی این تحولات نوین؛ محمد خزاعی، رئیس کل «سازمان سرمایه گذاری و کمک های اقتصادی»، اعلام کرد که ایران در ماههای پیش ۵۴ طرح درخواست سرمایه گذاری با حجم ۴/۵ میلیارد دلار در یافت کرده که این رقم از قراردادهای ۱۰ سال گذشته بیشتر بوده است.^۱ بنابراین اهداف سرمایه داری جهانی در راستای ایجاد زمینه ضروری برای سرمایه گذاری و استثمار مضاعف کارگران ایران در شرف تحقق است.

^۱ - روزنامه اقتصادی آسیا، ۱۶ بهمن ۱۳۸۱

اما؛ برای احیای نظام سرمایه داری مدرن در ایران تنها «سرمایه» کافی نیست، بلکه نیاز به «نیروی کار آزاد» نیز هست.

«قانون کار» مرتبط با نظام سرمایه داری

تغییرات اخیر در «قانون کار» و حذف کارگاههای کمتر از ۱۰ نفر از شمول قانون کار، نیز در پیوند تنگاتنگ با سیاستهای سرمایه داری جهانی (سازمان بین المللی کار) و هیئت حاکم (هر دو جناح)، است. بدیهی است که برای راه اندازی «صنایع»^۲ مورد نیاز امپریالیزم، به «نیروی کار» کافی احتیاج است. و تنها منبع عظیم نیروی کار عمدتاً در کارگاههای کوچک نهفته است.

طبق آمار رسمی، شاغلین در کارخانه های بیش از ۱۰ نفر به مراتب نازل تر از کارگاههای (زیر ۱۰ نفر) است. بر مبنی سرشماری ۱۳۷۵ تعداد کارگاههای بزرگ به ۸۴۶ هزار نفر رسیده است....(و) شمار واحدهای صنعتی ۱۳۳۷۱ واحد است.^۳ در صورتی که شاغلان، تنها در بخش صنعت و معدن روستایی در سال ۱۳۷۵ به ۱/۵ میلیون نفر افزایش یافته است.^۴ همچنین در حدود ۱ میلیون نفر در کارگاه های کوچک روستایی به کار اشتغال دارند. (۹۲ در صد آنها کارگاههای خانگی هستند). اضافه بر اینها، در شهرها نیز در صنایع کوچک (نانوایی، کفاشی و نجاری و غیره) تعداد کارگران به ۱ میلیون ۲۵۸ هزار نفر می رسد.^۵

در نتیجه همانطور که مشاهده می شود نیروی کار متشکل در کارگاههای کوچک، به چند برابر نیروی کار شاغل در کارگاههای بزرگ می رسد. بدیهی است که

^۲ - صنایع ایران شامل: مونتاژ خودرو و تولید قطعات آن؛ صنایع نساجی؛ صنایع ماشین سازی و فلزی؛ صنایع غذایی؛ صنایع چوب و کاغذ و سایر مواد مصرفی است.

^۳ - ۲۰ سال صنعت، انتشارات وزارت صنایع

^۴ - بررسی تحولات اشتغال روستایی و راه گسترش آن- علی خزاعی- اطلاعات سیاسی اقتصادی شماره ۱۳۲-۱۳۱ ص ۱۸۲.

^۵ - ۲۰ سال صنعت، انتشارات وزارت صنایع

«آزادسازی» نیروی کار بایستی از کارگاه های کوچک سازمان یابد. حذف کارگاه های کمتر از ۵ نفر از شمول قانون کار در دوره پنجم مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۵) و در پی آن طرح اخیر شورای عالی کار مبنی بر حذف کارگاه های کمتر از ۱۰ نفر از شمول قانون کار، بخشی از سیاست آزاد سازی نیروی کار است.

بدیهی است که با انتقال بیشتر سرمایه های خارجی و به گردش در آمدن چرخ های صنایع، به شکل طبیعی بسیاری از کارگاه های سنتی و کوچک رو به نابودی خواهند رفت. برای نمونه زمانی که کارخانه های کفش سازی ازدیاد یابد، کفاشی ها و پینه دوزی های کوچک رو به کاهش خواهند رفت؛ این روند در مورد نانوايي ها و قالی بافی ها و غیره نیز صادق است.

سیاست خارج کردن کارگاه های زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار از یک سو، و تغییر قانون کار در راستای تسهیلاتی برای کارخانه های بزرگ از سوی دیگر، این روند را تسریع خواهد کرد. با تأسیس کارخانه های نوین نه کارگاه ها کوچک قادر به رقابت با آنها خواهند بود و نه کارگران متمایل به کار در آنها. زیرا کارگران برخوردار خواهند بود. در مقابل، اشتغال در کارخانه های بزرگ، وضعیت کارگران را در قیاس با کارگاههای کوچک بهبود خواهد بخشید. از اینرو، اتفاقی نیست که هر دو جناح هیئت حاکم با این سیاست توافق داشته و سازمان بین المللی کار نیز هیچگونه مخالفتی به آن نکرده است. البته در کوتاه مدت این سیاست فشار مضاعفی بر کارگران کارگاههای کوچک وارد کرده و انشقاق در درون کارگران را تشدید خواهد کرد. همچنین به بهتر کردن وضعیت صاحبان کارگاهها (سرمایه داران کوچک) کمک رسانده و بیکاری را در جامعه کارگری افزایش خواهد داد.

مطالبات کارگران برای تدارک حاکمیت شورایی

چنانچه این ارزیابی صحیح باشد، محققاً «درخواست» مبتکرین «فراخوان» از ILO در حمایت از کارگران، یک عمل بی فایده ای است. زیرا ILO نه تنها یک عنصر بی طرف در این روند نیست، بلکه خود از سیاست گذاران و مجریان زمینه ریزی و بازسازی سرمایه داری مدرن در ایران است. تغییرات در قانون کار از جمله حذف کارگاه های زیر ۱۰ نفر از قانون کار، می تواند مورد تایید ILO نیز باشد. «درخواست» از ILO مبنی بر «فشار بر جمهوری اسلامی جهت لغو فوری مصوبه شورای عالی کار در مورد حذف کارگران کارگاه های زیر ۱۰ نفر از مواد حمایتی قانون کار و دیگر مصوبات ضد کارگری قید شده در این فراخوان» از سوی افراد بی غرض، اگر یک شوخی قلمداد نشود، محققاً یک ناشی گری سیاسی است. اما از سوی افراد «کمونیست»، یک مباحثات با سرمایه داری بین المللی است. این روش از فراخوان دادن، نه تنها انگیزه امضاء کنندگان را مورد سؤال قرار می دهد که توهم را در میان کارگران ایران نسبت به ILO افزایش می دهد.

درخواست «عدم برسمیت شناسایی شوراهای اسلامی کار، خانه کارگر و انجمن های صنفی وابسته به حاکمیت و کارفرمایان بعنوان نمایندگان کارگران ایران» از ILO درخواستی بیهوده ای است. زیرا خود ILO در گزارش خود آورده است که: «تشکل های سیاسی حق دخالت در امور انجمن های صنفی را ندارند» و نمایندگان انجمن هایی رسمیت دارند که متکی بر «انتخابات آزاد و با آرای کارگران انتخاب شده باشند»، و «انجمن های صنفی به عنوان سندیکاها و واقعی مورد حمایت قرار گیرند و اتحادیه های واقعی کارگری با مشارکت این تشکل ها تأسیس شوند». بدیهی است این جملات به مفهوم «عدم برسمیت شناسایی شوراهای اسلامی کار، خانه کارگر و انجمن های صنفی وابسته به حاکمیت و کارفرمایان بعنوان نمایندگان کارگران ایران» است. پرسیدنی که چرا «مبتکرین فراخوان» نکاتی که مورد توافق ILO است را طلب می کنند؟!

«درخواست» از ILO مبنی بر «اعمال فشار جهت برقراری نظارت مستقیم اتحادیه های آزاد بین المللی بر مبارزاتی که برای ایجاد تشکلات مستقل کارگری و نهادهای دموکراتیک و غیر وابسته به حکومت در ایران می شود»، نیز نشاندهنده بی اعتقادی «مبتکرین فراخوان» به تشکلات کارگری و نهادهای مترقی کارگری در سطح جهانی است. بسیج توده های و تشکلات مستقل کارگری برای «نظارت مستقیم» بر مبارزات کارگران نیازی به مشورت با ILO ندارد. این فعالیتی است که نیروهای کارگری- کمونیستی از طریق مبارزه در پایه های جنبش کارگری کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی بایستی انجام دهند. در درون ایران نیز این مطالبه ای است که کارگران پیشرو از طریق مبارزه، بر رژیم تحمیل می کنند.

در نتیجه، «مبتکرین فراخوان» در هر سه «درخواست» مرتکب خطا (آگاهانه و یا ناآگاهانه) شده اند.

بدیهی است که اعمال فشار بر ILO به مثابه یک نهاد وابسته به منافع سرمایه داری جهانی، به خودی خود ایرادی ندارد و بخشی از مبارزات کارگران می تواند باشد. اما، اعمال فشار بایستی متکی بر مطالبات محوری و مبارزات کارگری در سطح پایه های جامعه باشد. کمونیست ها باید از شناخت از ماهیت ILO حرکت کرده و مطالباتی که کارگران را در جهت کسب اعتماد به نفس در راستای تشکیل حکومت شورایی سوق می دهد، طرح کنند.

برای نمونه، «حق اعتصاب» یکی از آن مطالبات محوری است.^۱ درک اصلاح طلبان رژیم سرمایه داری ایران (که مورد تایید ILO نیز است)، اینست که اعتصاب در «قانون کار» می تواند گنجانده شود به شرطی که: «آخرین راه حل

^۱ - مطالباتی دیگری نظیر تضمین انتخابات آزاد برای ایجاد تشکلات مستقل کارگری، تحت نظارت تشکلات مستقل کارگری جهانی و دسترسی آزاد به رسانه های عمومی برای منتخبین کارگران و غیره، نیز می تواند طرح شوند. در این ارتباط، بحث در مورد انجمن های صنفی از اهمیت بسیاری برخوردار است که در مقالات بعدی به آن پرداخته می شود.

کارگران باشد و لطمه ای از جانب آن متوجه نظام و اقتصاد کشور نشود»^۷؛ و یا «اعتصابات باید از گرایش‌های سیاسی به دور باشد»^۸

به سخن دیگر، مدافعان بورژوازی در درون جنبش کارگری، مسئله اعتصاب کارگری را بشرطی می‌پذیرند که از محتوای واقعی خود خارج گردد. بدیهی است که کارگران نمی‌توانند دست از کار برداشته و اعتصاب کنند و در عین حال به اقتصاد لطمه نزنند؟ بر خلاف نظریه پردازان رژیم، اعتصاب سلاحی اقتصادی و در عین حال سیاسی، در دست کارگران است، برای خارج شدن از مدار قوانین تحمیلی دولت سرمایه داری. اگر قرار باشد که اعتصابات در چارچوب قوانین سرمایه داری و با اجازه کسانی که در حال استثمار کارگران هستند صورت گیرد، دیگر نام آن «اعتصاب» نمی‌شود! اعتصابات کارگری به منظور کسب حقوقی است که سرمایه داران به آن تن نمی‌دهند.

در عین حال، کمیته‌های اعتصاب می‌توانند نطفه‌های اولیه قدرت کارگری در مقابل قدرت سرمایه داران را تشکیل دهد. توفیق و شکست یک اعتصاب نشانگر وجود یا عدم وجود قدرت کارگران در جامعه است. ادامه اعتصاب و سراسری شدن آن می‌تواند مسئله قدرت دوگانه (کارگری یا سرمایه داری) را طرح کند. اعتصاب می‌تواند تناسب قوای در سطح سراسری را به نفع کارگران تغییر دهد. اعتصاب می‌تواند مسئله قدرت کارگری و برکناری قدرت بورژوازی را در دستور روز قرار دهد.

بنابراین روشن است که یکی از مطالبات محوری کارگران در راستای تدوین قانون کار نوین؛ و ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری، «حق اعتصاب» است. فعالان کمونیست جنبش کارگری (چه در داخل و چه در خارج) در تبلیغات خود از این مطالبه محوری می‌بایستی مصرانه حمایت کنند. واضح است که چنین درخواستی نمی‌تواند

^۷ - جعفر کامبوزیا، اعتصاب حق کارگران است، کار و کارگر، ۱۲ دی ۱۳۸۰
^۸ - حسن صادقی؛ اعتصاب، حق انکار ناپذیر کارگران است، کار و کارگر، ۱۱ دی ۱۳۸۰

به زعم اصلاح طلبان و ILO خوشایند باشد. زیرا تحقق «حق اعتصاب» تا سرحد مختل کردن اقتصاد سرمایه داری، می تواند پایه های رژیم را لرزانده و منافع سرمایه داری جهانی که در شرف سرمایه گذاری در ایران هستند؛ را به مخاطره اندازد.

نبود مطالبه محوری «حق اعتصاب» در «فراخوان بین المللی در دفاع از حقوق کارگران ایران»، ماهیت واقعی «مبتکرین فراخوان» را نشان می دهد.

اول اسفند هزار و سیصد و هشتاد و یک